

نشریه ادبیات پایداری

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ششم، شماره یازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

مؤلفه‌های پایداری در اشعار فارسی علامه اقبال لاهوری* (علمی- پژوهشی)

دکتر احمد امیری خراسانی
استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان
عبدالحمید احسانی
دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

اینکه چه شاخصه‌هایی از اندیشه‌های یک شاعر یا نویسنده را می‌توان در ردیف مؤلفه‌های پایداری آورد، از مهم‌ترین وظایف ادبیات پایداری محسوب می‌شود. ادبیات پایداری - که شاخه‌ای از ادبیات متعهد به‌شمار می‌آید- در ادب فارسی ریشه‌ای دیرینه دارد و شاعران و نویسندگان متعددی به این مسئله پرداخته‌اند. علامه اقبال لاهوری از اندیشمندان مسلمان و پارسی‌گوی هند است که دارای اندیشه‌های پایداری بسیار رفیعی است و در عظمت شخصیت و جایگاه شعری وی همین نقل کافی است که به قول ملک‌الشعراى بهار «قرن حاضر را باید به نام نامی وی مزین کرد». در پژوهش پیش‌رو، پس از ارائه‌ی تعاریفی کلی پیرامون ادبیات مقاومت و نیز معرفی اجمالی شخصیت و افکار علامه اقبال لاهوری، ضمن برشمردن مؤلفه‌های پایداری و ارائه‌ی تصویری روشن از این شاخصه‌ها، به استخراج شاهد مثال‌هایی از اشعار فارسی این شاعر گرانقدر مبادرت ورزیده شده است. در نهایت این نتیجه کلی حاصل می‌آید که جهان وطنی اسلامی، ویژگی بارز شعر و اندیشه علامه اقبال لاهوری است که از اعتقاد راسخ وی به خداوند و دین اسلام سرچشمه می‌گیرد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات مقاومت، علامه اقبال لاهوری، مؤلفه‌های پایداری.

تاریخ پذیرش نهایی مقاله: ۱۳۹۲/۱۲/۱۰

ahel979@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۱۸

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

۱- مقدمه

ادبیات مقاومت و پایداری بی‌گمان عمری به طول خلقت آدمی دارد. آنگاه که ستمی بر کسی وارد شده است، بی‌گمان ناله‌ای سر داده و شکوه‌ای کرده است، این ناله و شکوه در حد و اندازه خود پایداری نامیده می‌شود؛ هر چند که شفاهی باشد و هیچگاه مکتوب نشده باشد. ادبیات در هر دوره، تصویری از شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... حاکم بر اجتماع را برای نسل‌های بعدی به یادگار می‌گذارد، به طوری که از مطالعه آثار ادبی هر دوره می‌توان تاریخ آن دوره را نوشت.

شاعران و نویسندگان متعهد نیز به‌عنوان قشری فرهیخته، در چنین شرایطی زبان گویا و فریادآور جامعه خویش بوده‌اند و هرگاه با ظلم و ستم خارجی یا داخلی مواجه شده‌اند، نارضایتی خود را به انحاء گوناگون بروز داده‌اند. «ادبیات مقاومت بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر یک ملت، صورت‌های بروز خود را تغییر داده و با شرایط حاکم بر جامعه، خود را هماهنگ نموده است. گاهی به صورت برجسته و تهاجمی و گاهی در قالب شعر و ادب تمثیلی و داستانی و گاه در قالب‌های دیگر، هویت خود را مشخص نموده است» (محسنی-نیا، ۱۳۸۸: ۱۴۶).

سرزمین هندوستان، در قرن نوزدهم میلادی مورد تاخت و تاز غارتگران غربی قرار می‌گیرد، تا اینکه انگلستان در سال ۱۸۵۰ میلادی تمامی هندوستان را فتح می‌کند. این تجاوز زمینه‌هایی را موجب می‌گردد تا خاک هند پس از مدت‌ها عقیم‌بودن، چهره‌هایی جهانی به جامعه عرضه نماید که علامه محمد اقبال لاهوری و گاندی، مشهورترین این مشاهیر می‌باشند.

علامه محمد اقبال لاهوری در قرن نوزدهم میلادی متولد شد و در قرن بیستم حیاتی تازه به کالبد فرسوده جامعه اسلامی بخشید. دکتر علی شریعتی در باب شخصیت وی می‌گوید: «من وقتی به اقبال می‌اندیشم، «علی گونه‌ای» را می‌بینم، انسانی را بر گونه علی اما بر اندازه‌های کمی و کیفی متناسب با استعدادهای بشری قرن بیستم» (شریعتی، ۱۳۶۹: ۲۸).

اقبال، برهن زاده‌ای مسلمان بود که اصالت خانواده وی از برهمنان کشمیری است. جاوید اقبال در کتاب جاویدان اقبال به نقل از محمد دین فوق - در نگاشته‌اش با عنوان «شیخ سرمحمد اقبال» که در سال ۱۹۳۲ منتشر شده است - چنین آورده است: «آقای شیخ به یک خانواده قدیمی کشمیری برهن تعلق دارد... جدّ اعلای آقای شیخ تقریباً دو بیست و بیست و پنج سال پیش مسلمان شد. ایشان از نسل سپرو بوده‌اند» (اقبال، ۱۳۶۲: ۳۳). دکتر اقبال همچنین تاریخ تولد علامه اقبال لاهوری را سوم ذی‌القعدة سال ۱۲۹۴ هجری مطابق با نهم نوامبر ۱۸۷۷ میلادی می‌داند (همان: ۱۱۲).

اقبال، پس از تحصیل در مکتب‌خانه وارد دبیرستان می‌شود و تحصیلات خود را در شهر لاهور تا مقطع فوق‌لیسانس در رشته فلسفه ادامه می‌دهد. در این میان طبع وی دست به آفرینش اشعاری نغز می‌زند و همین اشعار، زمینه‌ساز شهرت وی می‌گردد؛ بطوری که یکی از سروده‌های وی با نام «ترانه هند» تا زمان جدایی سیاستمداران مسلمان از «کنگرس»، سرود ملی و وطنی همه هندیان بود.

وی در سال ۱۹۰۵ میلادی عازم اروپا شد و در دانشگاه کمبریج در رشته فلسفه ثبت‌نام کرد. در اروپا با مستشرقین ایران‌شناس مشهوری چون «ادوارد براون» و «نیکلسن» ارتباط برقرار کرد و این دوستی باعث پختگی وی در زبان فارسی گردید. اقبال در اروپا، با نوشتن رساله «سیر حکمت در ایران» موفق به دریافت درجه دکترای فلسفه شد. همچنین وی توانست لیسانس حقوق و اجازه وکالت دعاوی را اخذ نماید.

او در سال ۱۹۰۸ میلادی پس از سه سال به وطن مراجعت کرد و در سال ۱۹۱۵ نخستین اثر خود را به زبان فارسی، با نام «اسرار خودی» منتشر کرد. در سال ۱۹۲۶ به نمایندگی مردم در استان پنجاب انتخاب گردید و وارد عرصه سیاست شد؛ هر چند قبل از این، وی فعالیت‌های بیدارگرانه خود را انجام می‌داد. اقبال که عمری را در مبارزه و خدمت به مردم گذارنده بود در ۲۱ آوریل ۱۹۳۸، در سن ۶۱ سالگی دعوت حق را لبیک گفت.

از علامه اقبال لاهوری آثار فراوانی به زبان‌های اردو، فارسی و انگلیسی بر جای مانده است.

آنچه از اقبال به زبان فارسی اکنون در اختیار ماست، عبارت است از چند مجموعه شعر و با توجه به اینکه شعر بستر آرامش تخیلات شاعرانه است، نمی‌توان از آن به عنوان ابزار مناسبی جهت شناختن اندیشه‌های فردی استفاده کرد؛ اما شاید بتوان در مورد علامه اقبال استثناء قایل شد. تکرارهای وی نشان می‌دهد که قالب نظم را فقط به منظور تأثیرگذاری بیشتر برای بیان افکارش انتخاب کرده است و اندیشه وی در کلامش کاملاً مشخص و آشکار است. اقبال دارای اندیشه‌هایی وسیع و جهانی است و همین اندیشه کمال است که او را در سراسر جهان مشهور می‌گرداند. دکتر شریعتی در این باب چنین آورده است: «در قرون اخیر علامه اقبال لاهوری، یکی از چند نفر محدودی است که به قول و نسان‌مونی و رنه‌گروسه، در اسلام شخصیت جهانی پیدا کرده و غیر از شخصیت انسانی خودش، به عنوان چهره‌ای جهانی، در دنیا معرفی شده و به قول یکی از نویسندگان معاصر - پروفیسور شاندل - ظهور اقبال نشان می‌هد که فرهنگ اسلامی و ایمان اسلامی هنوز هم در همین دوره انحطاط جامعه‌های اسلامی، استعداد خودش را در ساختن و پرداختن اندیشه‌ها و شخصیت‌هایی در سطح جهان حفظ کرده است» (شریعتی، ۱۳۶۹: ۱۱).

با نگاهی اجمالی به اندیشه اقبال می‌توان دریافت که آرزوی اقبال در تمام عمر، دیدن مسلمان و جامعه اسلامی مقتدر بود. از نظر وی «مسلمان حقیقی آن مسلمانی است که پیروز و قدرتمند باشد و در خود احساس ضعف و ناتوانی نکند» (اقبال لاهوری، ۱۳۸۲: ۴۱). بر همین اساس، وی معتقد بود که مسلمانان جهان باید متحد و یکپارچه شوند. وی در راه وحدت مسلمانان، که از اهم اهدافش بود، بسیار سعی ورزید. علامه اقبال لاهوری جهت ایجاد اتحاد و یکپارچگی در جامعه اسلامی و به وجود آوردن فضایی مناسب در مسیر بیداری اسلامی و رهایی از یوغ مستکبران، راهکارهای فراوانی در قالب شعر فارسی ارائه نموده، که در این مقاله به بررسی آنها پرداخته خواهد شد.

۱-۱- بیان مساله

با توجه به اهمیت و جایگاه علامه اقبال لاهوری، هم به عنوان مسلمان و هم به عنوان چهره‌ای متفکر و فیلسوف جهانی، در این نوشته سعی شده است که مؤلفه‌های پایداری در اشعار وی، کاویده شود و به این سؤال پاسخ داده شود که از دیدگاه علامه اقبال لاهوری، پایداری چیست و چه جایگاهی دارد و از چه مؤلفه‌هایی برخوردار است؟

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

با عنایت به اینکه ادبیات پایداری مقوله‌ای است متأخر که اندیشمندان به جد بدان پرداخته‌اند، کاویدن زمینه‌های مختلف این بحث و ملاحظه کردن آن از زوایای مختلف حائز اهمیت است. درک دیدگاه صاحب نظران، در هر علمی پسندیده و ارزشمند است. لذا علامه اقبال لاهوری که در بین خواص نسبتاً چهره‌ای شاخص دارد؛ لازم است که در بین عموم و به ویژه قشر دانشگاهی بهتر شناخته شود و دیدگاه‌های مختلف او مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد. به همین جهت، ضرورت دارد که دیدگاه او که یک متفکر فیلسوف مسلمان است که سال‌ها در غرب تحصیل و زندگی کرده و نظرات ارزشمندی نیز ارائه نموده است، این بار در مقوله پایداری مورد مذاقه قرار گیرد و نتیجه آن به معرض اندیشمندان و پژوهندگان وادی علم قرار گیرد.

۱-۳- پیشینه تحقیق

در مورد علامه اقبال، تاکنون مطالب متنوع و گوناگونی نوشته شده است. اندیشمندان بسیاری نیز اندیشه‌های وی را واکاوی نموده‌اند و مقالات و کتاب‌های متعددی به زبان‌های زنده دنیا نگاشته‌اند؛ اما در هیچ یک از آن‌ها، به بررسی تمام و کمال اندیشه‌های پایداری وی پرداخته نشده است؛ لذا در این پژوهش برآنیم تا در حد حوصله یک مقاله به مؤلفه‌های پایداری در اشعار فارسی این شاعر گرانسنگ بپردازیم و با توجه به اینکه بیان تمامی اندیشه‌های پایداری در شعر وی سخن را به درازا خواهد کشاند، مختصری از شاخصه‌های پایداری نهفته در کلام وی بررسی می‌گردد.

۲- بحث

۲-۱- مؤلفه‌های پایداری در اشعار فارسی علامه اقبال لاهوری

به یقین، پرداختن به تمامی مؤلفه‌های پایداری حاکم بر شعر و اندیشه علامه اقبال لاهوری از حوصله یک مقاله خارج است و تنگناهای مخصوص مقاله، مجال پرداختن به این مقاله را سلب می‌نماید، لذا در این پژوهش، به استخراج شاهد مثال‌هایی از شعر اقبال، همخوان با اصول و مؤلفه‌های بارز و مورد تعمیمی از پایداری که در شعر اکثر شاعران مبارز به چشم می‌خورد، همت گمارده شده است. انتخاب برخی اصول و شاخصه‌ها به عنوان مؤلفه‌های پایداری از سوی نگارندگان، بر اساس یک اصل واحد و یا برگرفته از یک قانون متقن نیست و می‌توان اذعان داشت این دسته‌بندی‌ها نسبی و برگرفته از دیگر آثار مشابه در این زمینه است که در مسیر نگارش مقاله پیش رو، مورد مطالعه قرار گرفت؛ هر چند که اصولی چون خداباوری، خود و خودی باوری، بیگانه ستیزی، حب وطن و اصولی این چنینی، جز در باور و کلام یک شاعر مبارز، انقلابی و آزادی خواه متجلی نمی‌گردد.

۲-۱-۱- خداباوری

توحید، مهم‌ترین اصل در تمام ادیان الهی به‌شمار می‌آید. در اندیشه همه خداپرستان و پیروان انبیاء الهی اولین چیزی که خودنمایی می‌کند، اعتقاد به ذات اقدس الهی است. از این منظر، توحید مؤلفه‌ای عام است و تنها به پایداری اختصاص ندارد.

آنچه سبب گردید؛ خداباوری در ردیف مؤلفه‌های پایداری محسوب گردد؛ نگرش خاص و بهره‌گیری ویژه اقبال از این اصل است. او از این مقوله به عنوان ابزاری در جهت تحریک، تهییج و تشجیع مخاطبان برای رسیدن به پیروزی استفاده می‌نماید. در کلام اقبال، خداوند جایگاه ویژه و ممتاز خود را دارد.

هر که خنجر بهر غیر الله کشید تیغ او در سینه او آرمید

(کلیات اقبال: ۴۴)

او وحدانیت را گنجینه اسرار خود می‌داند و آن را همچون رشته‌ای می‌پندارد که شیرازه و خمیرمایه افکار و اندیشه‌هایش را شکل داده است.

لاله سرمایه اسرار ما رشته‌اش شیرازه افکار ما

(کلیات اقبال: ۶۳)

اقبال، معیت با پروردگار را سرچشمه‌ رهایی از تمامی هم و غم درون و برون می‌داند و معتقد است آنکه خداوند را با خود می‌داند، اندیشه‌ بیش و کم، روزگار او را به خود مشغول نمی‌سازد.

گر خدا داری ز غم آزاد شو از خیال بیش و کم آزاد شو

(کلیات اقبال: ۶۴)

۲-۱-۲- خودباوری

خودباوری در اندیشه اقبال، چنان جایگاه والایی دارد که وی مثنوی «اسرار خودی» را درباره خودشناسی و خداشناسی، با شالوده نظرات نوین فلسفی، اجتماعی و سیاسی به نظم درآورد.

اقبال در جامعه و روزگاری زندگی می‌کند که مردم آن، خویشتن را به کلی فراموش کرده‌اند و چنین می‌انگارند که نباید خود تصمیم بگیرند و در حقیقت انسان شرقی تسلیم خواسته‌های استعمارگران غرب، نه تنها خویشتن را باور ندارد؛ بلکه افراد جامعه خود را نیز ناتوان و در مانده می‌بیند و این بزرگترین رنج اقبال است. آیت‌الله خامنه‌ای در این زمینه معتقدند که «اقبال از بی‌هویتی شخصیت انسانی و اسلامی مردم رنج می‌برد» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵: ۱۰). خودباوری آن‌چنان دغدغه ذهنی را برای اقبال موجب شده است که گاه آن‌را بر خدا باوری نیز مقدم می‌دارد.

شاخ نهال سدره‌ای خار و خس چمن مشو منکر او اگر شدی، منکر خویشتن مشو

(کلیات اقبال: ۲۷۷)

منکر حق نزد مـلّا کافر است منکر خود نزد من کافر تر است

(کلیات اقبال: ۳۵۹)

اقبال تلاش می‌کند با ایجاد اعتماد به نفس و خودباوری، نیروی تازه‌ای در کالبد جامعه مرده خویش بدمد. او به خوبی می‌داند اگر تک‌تک افراد اجتماع، به خودباوری مورد نظر وی برسند، جامعه دگرگون خواهد شد و دیگر کسی اسیر و زبون استعمارگران شرق و غرب نخواهد بود.

تو شمشیری، ز کام خود برون آ برون آ از نیام خود برون آ

(کلیات اقبال: ۱۷۷)

شد پریشان برگ گل چون بوی خویش ای زخود رم کرده باز آ سوی خویش

(کلیات اقبال: ۴۸)

۲-۱-۳- خودی‌باوری

مقالات زیادی به وسیله اندیشمندان درباره مقوله خودی نگاشته شده است. فلسفه خودی اقبال، یکی از مباحث قابل تأمل در اندیشه‌ها و افکار این شاعر آزادی‌خواه می‌باشد. آیت‌الله خامنه‌ای درباره مسئله خودی بر این عقیده‌اند که: «خودی، فلسفه‌ای از نوع فلسفه ذهنی مورد نظر ما نیست. مفهوم خودی، یک مفهوم انسانی-اجتماعی است [...] خودی همان چیزی است که جایش در هند خالی بود و با یک دید کلی، در دنیای اسلام خالی بود، یعنی ملت‌های اسلامی در حالی که نظام ارزشی اسلام را داشتند، مطلقاً آنرا فراموش کرده بودند و با پاکبختگی، به یک نظام ارزشی بیگانه، مؤمن، معتقد، فریفته و علاقه‌مند شده بودند، که لازم بود به خودشان برگردند؛ یعنی به نظام ارزشی اسلام برگردند» (خامنه‌ای، ۱۳۶۵: ۲۳).

بنابراین، با استناد به آنچه نقل شد می‌توان گفت که تفکر انقلابی اقبال در خودی و نیروی خودی نهفته است. وی معتقد بود که اگر ملت به این باور برسند، نیروی خودی اعجاز می‌کند.

برگرفتم پرده از راز خودی و انمودم سرعجاز خودی

(کلیات اقبال: ۱۰)

چون خودی آرد به هم نیروی زیست می‌گشاید قلزمی از جوی زیست

(کلیات اقبال: ۱۲)

۲-۱-۴- ستیز با بیگانگان و دنیای غرب

در اندیشه اقبال، جهان به دو قسمت عمده تقسیم می‌گردد: قسمت نخست غرب، که نمادی از استعمارگران و تمدن جدید است و قسمت دیگر شرق، که نماد سرزمین‌های غارت‌شده و در اسارت استعمارگران است.

اقبال، انسانی تیزبین است و بر خلاف اکثر شاعران فارسی‌گوی و اندیشمندان مسلمان هم‌عصرش که فریب ظاهر کشورهای غربی را می‌خورند- و از آن سرزمین‌ها به عنوان آرمان‌شهر خود یاد می‌نمایند-، غرب را آن‌گونه که هست، می‌بیند. وی تلاش می‌کند تا از نکات سودمند آن دولت‌ها عبرت بگیرد و دلایل پیشرفت آن را برای مسلمانان تبیین نماید.

گرچه دارد شیوه‌های رنگ‌رنگ
من به جز عبرت نگیرم از فرنگ

(کلیات اقبال: ۳۱۱)

اقبال بر علم، فلسفه و حکمت مغرب‌زمین می‌تازد و آن را ناتوان می‌بیند. دکتر سیدجعفر شهیدی در مقاله‌ای با عنوان «اقبال، ستیزه‌گر غرب» چنین می‌نویسد: «اقبال در سروده‌های خود فراوان بر غرب می‌تازد، نه غربِ معاصر وی، بلکه غرب از دو هزار و سیصدسال پیش از زمانی که در آن به سر می‌برد. فلسفه یونان را به باد ناسزا می‌گیرد، اندیشه افلاطون و ارسطو را موجب گمراهی متفکران و انحراف آنان از شناخت حقیقت جهان می‌شناسد» (شهیدی، ۱۳۶۵: ۱۲۲).

فکر فرنگ پیش مجاز آورد سجود
بینای کور، مست تماشای رنگ و بوست
گردنده‌تر ز چرخ و رباینده‌تر ز مرگ
از دست او به دامن ما چاک بی‌رفوست

(کلیات اقبال: ۱۳۰)

اما آنچه بیش از همه باعث انزجار و نفرت اقبال است، استعمارگری و غارتگری دول غربی است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

۲-۱-۵- مام وطن در اندیشه اقبال

حب وطن و وطن‌خواهی، در اندیشه مسلمانان، ریشه در احادیث نبوی همچون «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» دارد. از مفهوم وطن تعابیر مختلفی ارائه شده است. عده‌ای وطن را محدوده جغرافیایی می‌دانند که در آن متولد شده‌اند و کسانی را که در این محدوده مشخص زندگی می‌نمایند، هم‌وطن می‌خوانند. این تعریف از وطن، نزد بسیاری از شعرا و نویسندگان رایج است. از مشهورترین افرادی که معتقد به این‌گونه تعریف از وطن هستند می‌توان به حکیم ابوالقاسم فردوسی اشاره نمود. عده‌ای دیگر - که در رأس آنها مولانا قرار دارد - حدیث

پیامبر را تعبیر عارفانه می‌نمایند و معتقدند که وطن، همان جایگاه اصلی انسان‌ها در نزد خداوند و در بهشت برین است.

از دم حبّ الوطن بگذر مایست که وطن آن سوست، جان این سوی نیست
گر وطن خواهی گذر ز آن سوی شط این حدیث راست را کم خوان غلط

(مثنوی معنوی، دفتر اول: ۶۱۲)

دسته سوم که علامه اقبال لاهوری از پرچم‌داران این عقیده است، وطن را مجموعه‌ای از افرادی می‌دانند که به خدای واحد و پیامبری حضرت محمد (ص) اذعان دارند و به سوی یک قبله نماز می‌گذارند. اقبال این افراد را هموطن خود می‌داند و از آن‌ها به ملت تعبیر می‌کند. دکتر شفیع کدکنی، معتقد به اترناسیونالیسم اسلامی برای اقبال لاهوری است: «تلّقی قدما از وطن، به هیچ وجه همانند تلّقی‌ای نیست که ما بعد از انقلاب کبیر فرانسه از وطن داریم. وطن برای مسلمانان، دهی و یا شهری بوده که در آن متولد شده‌بودند، یا همه عالم اسلامی، که نمونه خوب آن در اقبال لاهوری دیده می‌شود. به نظر من، اقبال لاهوری بهترین تصویرکننده اترناسیونالیسم و جهان وطنی اسلامی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۷: ۳۷).

اقبال، گاهی وطن را به همه انسان‌ها گسترش می‌دهد و معتقد است که ما اوّل انسانیم و سپس متعلق به یک سرزمین خاص:

هنوز از بند آب و گل نرستی تو گویی رومی و افغانیم من
من اوّل آدم بی رنگ و بویم از آن پس هندی و تورانیم من

(کلیات اقبال: ۲۱۳)

و گاهی همه جهان را وطن می‌داند:
خندید و دست به شمشیر برد و گفت هر ملک، ملک ماست که ملک خدای ماست

(کلیات اقبال: ۲۳۶)

اقبال برای نهادینه کردن اندیشه‌های فرامرزی خود، سه مسئله را عنوان می‌نماید.

۱-۵-۱-۲ - عدم وابستگی مسلمانان به مرزهای جغرافیایی

وی معتقد است که وطن پرستی جغرافیایی، مکر و نیرنگی است که از جانب مغرب‌زمین به ساکنان سرزمین‌های شرق القاء شده است.

لرد مغرب آن سرا پا مکر و فن
او به فکر مرکز و تو در نفاق
تو اگر داری تمیز خوب و زشت
چیست این برخواستن از روی خاک
اهل دین را داد تعلیم و وطن
بگذر از شام و فلسطین و عراق
دل نبندی با کلوخ و سنگ و خشت
تا ز خود آگاه گردد جان پاک
(کلیات اقبال: ۳۰۴)

۲-۱-۵-۲- رفع تبعیض نژادی

اقبال، مسلمانان را به به مفهوم واقعی انسانیت توصیه می‌کند؛ او معتقد است اعراب جاهلی به رنگ پوست و رنگ و ریشه خود می‌نازیدند- و گاه امروزه نیز چنین است- اگر آنها این خوی نکوهیده را ترک نمی‌کنند، تو به ترک آنها همت گمار!
تو ای کودک منش خود را ادب کن
مسلمان زاده‌ای ترک نسب کن
به رنگ احمر و خون و رنگ و پوست
عرب نازد اگر، ترک عرب کن!
(کلیات اقبال: ۲۰)

۲-۱-۵-۳- دعوت به یکپارچگی و وحدت طلبی

ایجاد جامعه‌ای متحد و یکپارچه، یکی از بزرگترین آرزوهای بود که علامه اقبال در سر می‌پروراند؛ در واقع، هدف علامه از گسترش معنای وطن و اندیشه جهان وطنی، یادآوری اشتراکات بیشتر و در نتیجه ایجاد اتحاد و انسجام بود.
دکتر جاوید اقبال -فرزند علامه اقبال لاهوری- در این باره چنین می‌گوید:
«اقبال این احساس را هم داشت که برای محفوظ ماندن از استعمار سیاسی و اقتصادی و تکنولوژی [نابودگر] کشورهای پیشرفته، اقوام جهان سوم باید یک اتحاد و جمعیت واحدی را به وجود آورند» (اقبال، ۱۳۶۵: ۴۶).

ما که از قید وطن بیگانه‌ایم
چون نگه نور دو چشمیم و یکیم
از حجاز و چین و ایرانیم ما
شب‌نم یک صبح خندانیم ما
مست چشم ساقی بطحاستیم
در جهان مثل می و مینا ستیم
امتیازات نسب را پاک سوخت
آتش او این خس و خاشاک سوخت
چون گل صد برگ ما را بو یکست
اوست جان این نظام و او یکست

(کلیات اقبال. ۱۶)

۲-۱-۶- دعوت به مبارزه و پایمردی

از مؤلفه‌های مهم در ادبیات مقاومت، بحث دعوت به مبارزه و پایداری است؛ در واقع «درنمایه اصلی شعر متعهد قبل از پیروزی انقلاب، دوران دفاع مقدس و روزگار پس از جنگ تحمیلی، دعوت به مبارزه و پایداری در برابر دشمن است» (امیری خراسانی، ۱۳۸۸: ۸۳). این دعوت، در اشعار علامه اقبال لاهوری به اشکال زیر دسته‌بندی شده است.

۲-۱-۶-۱- برانگیزاندن حسن مبارزه طلبی

علامه اقبال، علم‌اندوزی و تحصیل را که موجب بیگانگی و دوری مرد جنگاور از پیکار و حق طلبی گردد، ناچیزتر از پر کاهی می‌داند.

من آن علم و فراست با پر کاهی نمی‌گیرم که از تیغ و سپریگانه سازد مردغازی را

(کلیات اقبال: ۱۴۸)

تیر و سنان و خنجر و شمشیرم آرزوست با من میا که مسلک شبرگیرم آرزوست

(کلیات اقبال: ۲۴۸)

۲-۱-۶-۲- شهادت طلبی، معامله‌ای الهی

در فرهنگ اسلامی، شهادت طلبی دارای جایگاهی ویژه است و به یقین آنچه باعث پیروزی مسلمانان صدر اسلام در جنگ‌ها می‌گردید، علاوه بر رهبری پیامبر (ص) و اخلاص و تقوای مؤمنین، روحیه شهادت طلبی آنان بوده است. در جهان بینی اسلامی، شهادت، رسیدن به جاودانگی است. «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران: ۶۹). این نکته جای تأمل دارد که شهادت طلبی اسلام، با میل به مرگ در مکتب نهیلیستی تفاوت دارد. آن‌ها از زندگی خسته شده‌اند و اقدام به خودکشی می‌نمایند؛ در صورتی که شهید کسی است که جان خود را در راه ایمان، عقیده و مرز و بوم خود می‌گذارد و معتقد است در این راه، معامله‌ای را با خداوند انجام داده است و به نوعی وجودش را به بهایی گزاف به خداوند می‌فروشد. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ» (توبه: ۱۱۱). این روحیه از گذشته تاکنون مورد تقدیس قرار گرفته و شاعران

معتقد و متدین، در آثار خود آن را ستوده‌اند. اقبال نیز بر آن است تا با تهییج ملت مسلمان و ایجاد روحیه شهادت‌طلبی، آنان را به قیام و مبارزه دعوت کند. تو اگر ترک جهان کرده سر او داری / پس نخستین زسر خویش گذر باید کرد (کلیات اقبال: ۱۴۲)

به ملک جم ندهم مصرع نظیری را / «کسی که کشته نشد از قبیله ما نیست» (کلیات اقبال: ۲۴۹)

۲-۱-۶-۳- نهراسیدن از دشمن

یکی از عمده دلایلی که مردم در سلطه قدرتمندان باقی می‌مانند و به ظلم تن در می‌دهند، ترس آنان از دشمن است. ترس از دشمن، بیشتر از قدرت دشمن، وی را در راه رسیدن به اهداف پلیدش کمک می‌نماید. اقبال به خوبی به این نکته واقف است و سعی بر آن دارد تا با از بین بردن این هراس، دست قدرت‌های استعماری را از ممالک اسلامی کوتاه نماید.

از خیابانت چو گل چیند ترا	دشمنت ترسان اگر بیند ترا
هم نگاهش مثل خنجر می‌فتد	ضرب تیغ او قوی تر می‌فتد
ورنه صد سیل است در دریای ما	بیم چون بند است اندر پای ما

(کلیات اقبال: ۶۶)

اقبال، ترس از هر آنچه غیر الله را شرک می‌داند و مردم را از این عمل بر حذر می‌دارد. خوف حق از نور ایمان است و بس / خوف غیر از شرک پنهان است و بس (کلیات اقبال: ۶۸)

شیوه اخلاص را محکم بگیر / پاک شو از خوف سلطان و امیر (کلیات اقبال: ۳۸۴)

۲-۱-۶-۴- به تصویر کشیدن شکوه و عظمت تحمّل سختی‌ها

اقبال بر این نکته اشرف دارد که پیروزی بدون تحمّل سختی میسر نیست؛ بنابراین سعی دارد مردم را به تلاش و کوشش و تحمّل مصائب وادارد؛ به گونه‌ای که انگار تمام اشعار اقبال شاهد این مدعایند. افعال زنده و پویا و کلمات سرشار از طراوت و شادابی و تلاطم در سراسر اشعار اقبال، خواننده را به تحرک و پویایی وا می‌دارد.

می‌شود از وی دو عالم مستتیر هر که باشد سخت کوش و سخت گیر
(کلیات اقبال: ۴۰)

امیر قافله‌ای سخت کوش و پی‌هم کوش که در قبیله ما حیدری زکراری است
(کلیات اقبال: ۱۳۸)

وی در جای دیگر، زندگی توأم با رنج و زحمت را بر آرامش ترجیح داده و
چنین می‌سراید:

زندگی سوز و ساز به ز سکون و دوام فاخته شاهین شود از تپش زیر دام
(کلیات اقبال: ۲۶)

۲-۱-۶-۵- نفی تنبلی و نکوهش سستی و تن‌پروری

یکی از عواملی که زمینه رنجش اقبال را فراهم می‌آورد، عادت مسلمانان به تن‌پروری و راحت‌طلبی است و آنچه موجب رنجش دوچندان وی در این باب می‌گردد، این است که تن‌پروری را رنگ و بوی دینی داده و به آن اسم قناعت داده‌اند. اقبال بارها بر تن‌پروری و برداشت اشتباه از مفهوم قناعت انتقاد می‌کند.

آن چنان زار تن آسانی شدی در جهان ننگ مسلمان شدی
(کلیات اقبال: ۲۷)

هر که در قعر مذلت مانده است ناتوانی را قناعت خوانده است
ناتوانی زندگی را رهزن است بطنش از خوف و دروغ آبستن است
(کلیات اقبال: ۳۶)

۲-۱-۷- نمایاندن افق‌های روشن

واضح و مبرهن است که امیدواری، باعث تداوم شور و حرکت و ادامه راه مبارزه می‌شود. «از برجسته‌ترین ویژگی‌های ادبیات و شعر پایداری، ایجاد شور و نشاط و امیدآفرینی در صحنه‌های نفس‌گیر مبارزه است» (طاهری و اسلامپور، ۱۳۸۸: ۲۷۴). دکتر میرجلیل اکرمی نیز معتقد است: «شاعر متعهد معناگرا، در سخت‌ترین و بحرانی‌ترین لحظه، از خوش‌بینی و امیدواری به آینده روشن و پیروزمند لبریز است» (اکرمی و عابدی، ۱۳۸۸: ۴۷). اقبال نیز در سرتاسر اشعار

خود سعی دارد تا امید را در دل مخاطبش زنده نگه دارد و روحیه یأس و سرخوردگی را از بین ببرد. اشعار او در این باره به چهار دسته تقسیم می شود.

۱-۲-۱- امید به پیروزی و نشان دادن افق های روشن

اقبال، نوید آمدن بزرگ مردی را می دهد که با ظهورش، بساط مستکبرین و زورگویان را برهم خواهد زد.

می رسد مردی که زنجیر غلامان بشکند دیده ام از روزن دیوار زندان شما
(کلیات اقبال: ۱۵۴)

پس چه باید کرد ای اقوام شرق باز روشن می شود ایام شرق
در ضمیرش انقلاب آمد پدید شب گذشت و آفتاب آمد پدید
(کلیات اقبال: ۴۰۹)

۲-۲-۱- نمایش روزهای روشن و نوید پیروزی

اگر مقصد دور و منزل ناپدید باشد، مسافر در همان ابتدای راه خسته خواهد شد و چنانچه انسان بداند تا هدف، راه چندان طولانی ای باقی نمانده است، استوارتر گام برمی دارد. اقبال با نزدیک نشان دادن پیروزی و هدف، می خواهد خستگی را از تن آزادی خواهان مبارز دور کند.

ناقه سیار من، آهوی تاتار من، درهم و دینار من، اندک و بسیار من، دولت بیدار من
تیزترک گام زن، منزل ما دور نیست

(کلیات اقبال: ۲۲۶)

۳-۲-۱- آرزو پروری و جهان نگری والا و مطلوب

آرزو پروری در اشعار اقبال، بارها جلوه گری کرده است. اقبال به خوبی می داند که انسان باید برای رسیدن به هدف، قدم از قدم بردارد و انسان بی هدف را کد خواهد بود؛ بنابراین، مخاطب خود را به داشتن آرزو تشویق می نماید. اقبال معتقد است انسانی که در دل، هیچ گونه هدف و آرزویی نپروراند، در واقع انگیزه ای برای زیستن نخواهد داشت.

زندگانی را بقا از مدعاست کاروانش را دراز از مدعاست
زندگی در جستجو پوشیده است اصل او در آرزو پوشیده است

آرزو را در دل خود زنده دار تا نگردد مشت خاک تو غبار [...]]
دل ز سوز آرزو گیرد حیات غیر حق میرد چو او گیرد حیات
چون ز تخلیق تمناً باز ماند شهرش بشکست و از پرواز ماند [...]]
ما ز تخلیق مقاصد زنده‌ایم از شعاع آرزو تابنده‌ایم
(کلیات اقبال: ۱۳ و ۱۴)

۲-۱-۷-۴- برحذر داشتن از یأس و ناامیدی

یأس و ناامیدی، خوره روح و جسم آدمی است. در قرآن مجید، انسان از ناامیدی منع شده است. اقبال به خوبی می‌داند که ناامیدی و شکست توأمان یکدیگرند، بنابراین مخاطب خود را از ناامیدی منع می‌کند.

ناامیدی همچو گور افشاردت گر چه الوندی ز پا می‌آردت

(کلیات اقبال: ۶۴)

نالیدی و تقدیر همان است که بودست / آن حلقه زنجیر همان است که بودست
نومید مشو ناله کشیدن دگر آموز

(کلیات اقبال: ۱۴۰)

۲-۱-۸- ظلم‌ستیزی و پیکار با ظالم

از مهمترین مباحث مورد مطالعه در ادبیات پایداری، پرداختن به مقوله ظلم‌ستیزی است. یقیناً آنچه باعث ایجاد ادبیاتی تحت عنوان ادبیات پایداری گردیده است، ظلم و ستمی بوده که از سوی صاحبان نابحق قدرت، بر زیردستان اعمال می‌شده است و این گونه ادبی در اعتراض به ظلم و ستم است که پدید می‌آید. ظلم و ستم با فطرت انسان‌ها سازگاری ندارد و در نظر همگان امری ناپسند است؛ به طوری که حتی ظالمان سعی بر موجه جلوه‌دادن ستم‌های خود دارند و کوشش می‌نمایند تا خود را از واژه ظالم مبرا سازند. قرآن مجید در آیات فراوانی انسان‌ها را از ظلم و ستم بر حذر داشته و به ظالمان وعده عذاب‌های دردآور را می‌دهد. «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ» (زخرف: ۶۵). شاعران متعهد مسلمان که تعالیم قرآنی بر اندیشه و افکار آن‌ها سیطره دارد، ظلم را نکوهش و ظالم را مورد

انتقاد قرار می‌دهند. ظلم‌ستیزی در اشعار اقبال به دو صورت نمود پیدا می‌کند. ۱- تصویرگری چهره بیدادگران ۲- ترسیم مظلومیت مردم.

۲-۱-۸-۱- تصویرگری چهره بیدادگران

دو دسته بیدادگر در اشعار علامه اقبال خودنمایی می‌کنند: ۱- دشمنان خارجی ۲- حاکمان و اربابان محلی.

۲-۱-۸-۱-۲ دشمنان خارجی

در نگاه‌علامه اقبال، دولت‌های غربی (اروپا)، مهمترین دشمن ملل شرق به حساب می‌آیند. اقبال در زمانی زندگی می‌کند که کشورهای غربی به بهانه‌هایی واهی چون اصلاح‌گری، به غارت سرزمین‌های شرقی - علی‌الخصوص ملت‌های مسلمان - می‌پردازند.

این موضوع، اقبال را بر آن می‌دارد تا بارها در اشعارش بر کشورهای غربی بتازد. دکتر محمد ریاض معتقد است: «صرف‌نظر از نگارش‌ها و مکتوبات و بیانات منشور وی، در حدود دوسوم کلام منظوم اردو و فارسی وی، به همین موضوع غرب‌ستیزی منوط است» (اقبال لاهوری، ۱۳۸۲: ۵۰).

فریاد ز افرنگ و دلاویزی افرنگ فریاد ز شیرینی و پرویزی افرنگ

عالم همه ویرانه ز چنگیزی افرنگ معمار حرم باز به تعمیر جهان خیز

از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز، از خواب گران خیز

(کلیات اقبال: ۱۴۱)

ترا نادان امیدغم‌گساری‌ها ز افرنگ است / دل‌شاهین نسوزد بهر آن مرغی که در چنگ است

(کلیات اقبال: ۱۵۵)

اقبال به جامعه ملل آن روز - که ترکیبی از کشورهای غربی است - بارها انتقاد می‌نماید و هدف از تشکیل آن را تقسیم نمودن ملل جهان سوم بین کشورهای غربی میان خودشان می‌داند.

برفتند تا روش رزم در این دیر کهن دردمندان جهان طرح نو انداخته‌اند

من از این بیش ندانم که کفن دزدی چند بهر تقسیم قبور انجمنی ساخته‌اند

(کلیات اقبال: ۲۱۶)

در جنیوا چیست غیر از مکر و فن صید تو این میش و آن نخچیر من
(کلیات اقبال: ۴۱۰)

۲-۱-۸-۱-۲- حاکمان و اربابان محلی (دشمنان داخلی)

خواجه از خونِ رگِ مزدور سازد لعل ناب از جفای ده‌خدایان، کشت دهقانان خراب
انقلاب ای انقلاب ای انقلاب

(کلیات اقبال: ۱۴۵)

حاصل آیین و دستور ملوک ده‌خدایان فربه و دهقان چو دوک

(کلیات اقبال: ۳۱۰)

۲-۸-۱-۲- ترسیم مظلومیت مردم و عدالت خواهی

زمرد بنده کرباس‌پوش و محنت‌کش نصیب خواجه‌ناکرده کار، رخت حریر
ز خون‌فشان من، لعل خاتم‌والی ز اشک کودک من، گوهر ستام امیر
ز خون من چو زلو فربهی کلیسا را به زور بازوی من دست سلطنت همه گیر

(کلیات اقبال: ۲۷۵)

۲-۱-۹- تلاش برای بیداری و تنبیه مردم از خواب غفلت (غفلت‌زدگی)

عالم خواب، قطع ارتباط با دنیای بیرون است. صاحبخانه‌ای که در خواب
غفلت به سر می‌برد، دزد به راحتی خانه‌اش را غارت خواهد کرد. اقبال به خوبی
پی برده است که مسلمانان با دنیای خارج قطع ارتباط کرده‌اند و سرزمین آنها در
معرض تاراج قرار گرفته است؛ پس می‌کوشد تا آنها را متنبه سازد و بیدارشان
کند. او به خوبی می‌داند اگر صاحبان اصلی سرزمین بیدار شوند، می‌توانند خود را
از غارت بیگانگان حفظ نمایند.

ای غنچه‌خوایده چو نرگس نگران خیز کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز
از ناله مرغ چمن از بانگ اذان خیز از گرمی هنگامه آتش‌نفسان خیز
از خواب گران، خواب گران، خواب گران خیز، از خواب گران خیز

(کلیات اقبال: ۱۴۰)

در جایی دیگر، اقبال هدف از آن‌همه شعر و نوشته خود را تنها بیداری
مخاطب غفلت‌زده بیان می‌کند.

تا تو بیدار شوی ناله کشیدم ورنه عشق کاریست که بی آه و فغان نیز کنند
(کلیات اقبال: ۱۴)

۲-۱-۱۰- ستایش آزادی و آزادگی

انسان به طور طبیعی تمایل به آزادی دارد و هر آن چیزی که آزادی را از انسان سلب نماید، مورد نکوهش قرار می‌گیرد. آزادی در افراد مختلف، ظهور متفاوتی دارد. عرفا تن خاکی و هوای نفس و مادیات را زندان روح می‌دانند، در نتیجه مفهوم مطلق آزادی را رهایی از بند این گونه وابستگی‌ها می‌دانند. آن‌ها که در بند و حبس بودند، حبسیه سروده‌اند و آزادی را رهایی از زندان محصور با چهار دیوار قد برافراشته می‌دانند. مسعود سعد و خاقانی، نمایندگان این گروهند. عده‌ای دیگر، آزادی‌های فردی و رهایی از یوغ ستمگران و... را آزادی می‌خوانند و برای رسیدن به آن دست از تلاش بر نمی‌دارند.

مفهوم آزادگی با آزادی تفاوت دارد. آزاده واقعی اگرچه در قید و بند زندان است؛ اما آزادگی خود را حفظ می‌کند. آزادگی یا حریت در تمام دوران، مورد ستایش شاعران و نویسندگان قرار گرفته است. آزاده در قید و بند تن نیست و در مقابل ظلم و ستم علم مبارزه برمی‌افرازد.

آزاده حقیقی کسی است که برای آزادی خود و دیگران مبارزه می‌کند؛ حتی اگر در این راه، مال و جان خود را فدا کند.

همّت حُر با قضا گردد مشیر
حادثات از دست او صورت پذیر

(کلیات اقبال: ۵)

راه دشوار است، سامان کم بگیر
در جهان آزادی آزاد می‌ر

(کلیات اقبال: ۱۰۶)

۲-۱-۱۱- عاشورا؛ آوردگاه عشق و ایثار

واقعه عاشورا در تاریخ اسلام، باعث تحوّل عظیم شد. این حادثه جان‌گداز اگرچه به شهادت حضرت اباعبدالله منجر گردید، اما مسیر حرکت مسلمین را عوض کرد و لرزه بر کاخ ظلم و ستم انداخت؛ به طوری که می‌توان گفت: «عاشورا منشأ ادب پایداری، مقاومت، حماسه و جانبازی و ایثار است» (حجازی، ۱۳۸۷: ۹۹).

از گذشته‌های بسیار دور، واقعه‌ عاشورا در شعر شاعران بزرگ ادبیات فارسی همچون مولانا به رشته تحریر درآمده است.

کجایید ای شهیدان خدایی بلا جویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک بالان عاشق پرنده تر ز مرغان هوایی

(کلیات شمس تبریزی: ۱۰۰۴)

علامه اقبال لاهوری که شاعری متعهد و مرید مولاناست از امام حسین (ع) بارها در کلام شعری خود یاد نموده و ایشان را به‌عنوان الگوی مسلمانان معرفی کرده است. نگاه اقبال به عاشورا، نگاهی نو و تازه است. او بر امام حسین (ع) و یارانش مرثیه نخوانده و از مظلومیت آنها سخن نگفته است؛ بلکه پیامدهای عاشورا را مدنظر قرار می‌دهد و ابا عبدالله (ع) را بارانی می‌بیند که ویرانه آن، روز اسلام را تبدیل به لاله‌زاری ابدی می‌کند.

او ابا عبدالله (ع) را مظلوم و شکست‌خورده نمی‌بیند؛ بلکه ایشان را آموزگار حریت و قاطع استبداد می‌داند.

آن امام عاشقان پور بتول سر و آزادی ز بستان رسول [...]]
سرخ‌رو عشق‌غیور از خون او شوخی این مصرع از مضمون او
در میان امت کیوان جناب همچو حرف قل هو الله در کتاب
چون خلافت رشته از قرآن گسیخت حریت را زهر اندر کام ریخت
خاست آن سر جلوه خیر الامم چون سحاب قبله باران در قدم
بر زمین کربلا بارید و رفت لاله در ویرانه‌ها کارید و رفت
تا قیامت قطع استبداد کرد موج خون او چمن ایجاد کرد [...]]
رمز قرآن از حسین آموختیم ز آتش او شعله‌ها اندوختیم

(کلیات اقبال: ۷۴ و ۷۵)

در نوای زندگی سوز از حسین اهل حق حریت آموز از حسین

(کلیات اقبال: ۱۰۳)

علامه اقبال در جایی دیگر، نهضت امام حسین (ع) را جهان‌آفرین می‌داند.
بیا تا از این انجمن بگذریم از این کاخ و کوی کهن بگذریم

دگر خیمه در کربلایی زنییم به این بی‌نوایی، نوایی زنییم
نوایی که آتش کند خاک را نوایی که واسوزد افلاک را
نوایی که بی‌ساز تقدیر نیست نوایی که بی‌ضرب شبگیر نیست
اگر بنده‌ای این نوایی زند چو یزدان جهان آفرینی کند

(کلیات اقبال: ۶۸۷)

این دیدگاه در شاعران قبل از اقبال کمتر دیده می‌شود. قبل از اقبال، پرشورترین شعرهای عاشورایی، مرثیه‌هایی در بیان مصائب این واقعه بوده است. اقبال، عاشق پویایی است و امام حسین (ع)، نماد جنش و پویایی. در کربلا امام حسین (ع) و یاران باوفایشان نه به احدی الحُسنین، بلکه به هر دو حُسن دست یافتند: «شهید» شدند و «پیروز»!

۳- نتیجه‌گیری

برخی از مهمترین نتایجی که از مباحث طرح شده در این نوشته، حاصل می‌شود، عبارتند از:

الف - ادبیات پایداری، در واقع فریاد مظلومیت یک ملت است که از حنجره شاعران و نویسندگان درد آشنا و متعهد برمی‌آید. ادبیات پایداری، گونه‌ای از ادبیات متعهد است که شاعر و نویسنده‌ای درد آشنا آن را به وجود می‌آورد. به‌واقع، ادبیات پایداری را، گونه‌ای از ادب حماسی و همچنین ادبیات سیاسی نام نهاده‌اند. این گونه از ادبیات، عکس ادبیات تسلیم است و نویسنده این شاخه همیشه در ستیز و مبارزه به سر می‌برد.

ب - علامه اقبال لاهوری اندیشمند مسلمانی است که اسلام را به درستی درک کرده و توانسته اندیشه‌های اسلامی را به درستی با زندگی قرن بیستم تطبیق دهد. او صوفیگری رایج را که خود رواج تنبلی و تن‌پروری است به شدت مورد اعتراض قرار می‌هد و از اینکه عده‌ای ناتوانی خود را به قناعت تعبیر کرده‌اند، سخت دل‌آزرده می‌شود.

ج - شعر اقبال شعری نیست که از سر تفنّن سروده شده باشد؛ شعر او درد است و بیدارگری. هدف او در سرایش متعالی‌ست و از شاعری تنها بیان اندیشه‌های آزادی‌خواهانه‌اش را خواستار است. او همانند بسیاری از بزرگان ادب فارسی، چندان از شاعری خشنود نیست.

د- وی غرب را از نزدیک برّرسی می‌نماید و پرده از مکر و فریب آن‌ها برمی‌دارد و از غرب به جز پند و عبرت چیزی نمی‌گیرد. غرب‌ستیزی اقبال، یکی از پررنگ‌ترین موارد در اشعار وی است.

ه- وطن در شعر اقبال، تمام سرزمین‌های اسلامی و گاه تمام جهان است. وی نمایندهٔ برجستهٔ شاعران جهان وطن است. جهان وطنی اسلامی، ویژگی چشمگیر شعر اوست که از اعتقاد راسخ وی به خداوند و دین مبین اسلام سرچشمه می‌گیرد. وی ناسیونالیسم افراطی در اندیشهٔ نویسندگان معاصرش را، زاده و پروردهٔ سیاست‌های استعماری غرب می‌داند.

و- روشنی افکار و وسعت اندیشهٔ اقبال، به حدّی است که اندیشمندان زیادی در خارج از سرزمین هند و پاکستان - و به زبان‌های متعدّد- به تشریح افکار و بیان احوال و ترجمهٔ آثار وی پرداخته‌اند که از آن جمله می‌توان به حضرت آیت الله خامنه‌ای، ملک‌الشّعراى بهار، دکتر علی شریعتی، نیکلسن، سید ضیاء‌الدین طباطبایی، دکتر زرّین کوب و... اشاره کرد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- اقبال، جاوید، (۱۳۶۲)، **جاویدان اقبال**، ترجمه و تحشیه دکتر شهیندخت کامران مقدم (صفیاری)، جلد اول، تهران: چاپخانه رامین.
- ۳- اقبال لاهوری، محمد، (۱۳۷۶)، **کلیات اشعار فارسی مولانا محمد اقبال لاهوری**، مقدمه احمد سروش، چاپ هفتم، تهران: سنایی.
- ۴- **کلیات اقبال لاهوری**، (۱۳۸۲)، به کوشش اکبر بهداروند و با مقدمه حضرت آیت الله خامنه‌ای، تهران: زوآر.
- ۵- امیری خراسانی، احمد، (۱۳۸۷)، **نامه پایداری: مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری، کرمان/۸۴**، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۶- _____، (۱۳۸۸)، **نامه پایداری: مقالات دومین کنگره ادبیات پایداری، کرمان/۸۷**، کرمان: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- ۷- ستوده، غلامرضا، (۱۳۶۵)، **در شناخت اقبال: مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری**، تهران: اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی.
- ۸- شریعی، علی، (۱۳۶۹)، **ما و اقبال**، تهران: انتشارات الهام.
- ۹- شفیع کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۷)، **ادوار شعر فارسی از مشروطیت تا سقوط سلطنت**، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۰- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، (۱۳۷۸)، **کلیات شمس تبریزی**، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران: امیر کبیر.
- ۱۱- _____، (۱۳۸۸)، **مثنوی معنوی**، تصحیح نیکلسون، تهران: شقایق.

مقالات

- ۱۲- امیری خراسانی، احمد، (۱۳۸۸)، **نشریه ادبیات پایداری**، سال اول، شماره اول، پاییز ۸۸، کرمان: دانشگاه شهید باهنر.
- ۱۳- اقبال، جاوید، (۱۳۶۵)، «**اقبال، اتحاد عالم اسلام و جهان سوم**»، در شناخت اقبال: مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری، صص ۳۹-۴۶.
- ۱۴- اکرمی، میرجلیل و عابدی، محمدرضا، (۱۳۸۸)، «**تقابل فضای امید و ناامیدی، شور زندگی و مرگ‌اندیشی و خوش‌بینی و بدبینی در شعر معناگرای مقاومت و شعر مادی‌گرای معاصر**»، نامه پایداری: مقالات دومین کنگره ادبیات پایداری، کرمان/۸۷، صص ۶۰-۳۷.

- ۱۵- حجازی، سید علیرضا، (۱۳۸۷)، «عاشورا، منشأ ادب پایداری»، نامه پایداری: مقالات اولین کنگره ادبیات پایداری، کرمان/۸۴، ص ۹۹-۱۲۰.
- ۱۶- خامنه‌ای، سیدعلی، (۱۳۶۵)، «سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین سیدعلی خامنه‌ای، ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران (رئیس جمهور وقت)»، در شناخت اقبال: مجموعه مقالات کنگره جهانی بزرگداشت علامه اقبال لاهوری. صص ۳۷-۹.
- ۱۷- طاهری، علی و اسلام‌پور، محبوبه، (۱۳۸۸)، «جلوه‌هایی از ادبیات پایداری ایران و فلسطین در آثار قیصر امین‌پور و محمود درویش»، نامه پایداری: مقالات دومین کنگره ادبیات پایداری، کرمان/۸۷، صص ۲۶۵-۲۷۸.
- ۱۸- محسنی‌نیا، ناصر، (۱۳۸۸)، «مبانی ادبیات مقاومت معاصر ایران و عرب»، نشریه ادبیات پایداری، سال اول، شماره اول، صص ۱۴۳-۱۵۸.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی